

بررسی تحلیلی مهدی‌باوری در میان کیسانیان موعودگرا از وفات ابوهاشم (م ۹۸) تا انقراض نهایی

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱

رضا برادران^۲

چکیده

«کیسانیه» یکی از نخستین فرقه‌هایی است که با ادعای امامت و مهدویت محمد بن حنفیه از بدنه اصلی شیعه خارج شد. مهدی‌باوری در میان کیسانیان را با وفات ابوهاشم (پسر ابن حنفیه) در دو گروه موعودگرا و غالی می‌توان پی گرفت؛ بدین معنا که گروهی از کیسانیه، با وفادار ماندن به خاندان محمد بن حنفیه و اعتقاد به مهدویت او و جداسازی خود از غالیان؛ به حیات خویش در سده دوم ادامه دادند.

نویسنده تلاش کرده است با استفاده از منابع تاریخی، فرقه‌شناختی، کلامی و حدیثی و بهره‌مندی از تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از مصادر متقدم؛ تصویری روشن از مهدی‌باوری کیسانیه موعودگرا، در زمانه‌ای بنمایاند که آنان با چالشی‌هایی چون فقدان رهبران قدرتمند، قدرت‌گیری جریان‌های رقیب و طولانی شدن غیبت محمد بن حنفیه درگیر بودند که این رویکرد، در نهایت به کاهش شدید هواداران، در اواخر قرن دوم و شاید اوایل قرن سوم و به نابودی آن‌ها منجر شد.

واژگان کلیدی: مهدی، مهدویت، کیسانیه، محمد بن حنفیه، ابوهاشم، موعودگرا.

nsafari8@gmail.com

۱ دانشیار گروه تاریخ اسلام جامعة المصطفی العالمیه؛

۲ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی «نویسنده مسئول»

r.baradaraan@gmail.com

۱. مقدمه

کیسانیه از اولین گروه‌هایی است که از بدنه تشیع جدا شد و با ادعای امامت و مهدویت محمد بن حنفیه تقریباً تا ابتدای قرن سوم به حیات پر فراز و نشیب خود ادامه داد. در این مجال بر آنیم تا باورهای مهدوی کیسانیان را پس از وفات ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه (۹۸م) بررسی کنیم.

ضرورت پرداختن به این گروه از میان‌رفته را می‌توان در مواردی چون لزوم بازشناسی وضعیت فکری، فرهنگی و البته سیاسی جامعه شیعه در آن زمان، در جهت واکاوی علل گروش به نامزدهای مهدی و همچنین بایستگی بررسی باورهای موعودگرایان معاصر با ائمه علیهم‌السلام در جهت واکاوی تعاملات آنان با امامیه و گروه‌های دیگر شیعه خلاصه کرد؛ چنان‌که هدف این تحقیق را می‌توان ارائه رویکردهای جدید به مسئله مهدویت با کاربست فراوان آن و همچنین ارتقای مباحث تاریخ مهدویت با اهتمام به مسائل تاریخ فکر دانست.

روند مهدی باوری در میان کیسانیه را می‌توان در چند مقطع ارزیابی کرد که مقاطعی از آن با حیات محمد بن حنفیه (۸۱م) و رهبر بعدی کیسانیان، یعنی ابوهاشم پسر ابن حنفیه مصادف است (ر.ک: صفری فروشانی و برادران، پاییز ۱۳۹۴: ص ۷-۳۰). اما دوره‌ای که با وفات ابوهاشم مقارن است، شاید در دو شاخه بزرگ قابل رهگیری باشد؛ بدین معنا که پس از وفات ابوهاشم، باید جریان مهدی‌باوری را در کیسانیه، میان طیف کیسانیان موعودگرا و نیز در میان کیسانیان غالی پی گرفت. در این نگاشته بر آنیم تا روند مهدویت را در میان دسته اول بازشناسی کنیم؛ یعنی آن دسته از کیسانیانی که به سمت غالیان نرفته و به امامت در میان خاندان ابن حنفیه وفادار ماندند.

قلمرو زمانی این تحقیق نیز از وفات ابوهاشم، یعنی انتهای قرن اول است تا زمان انقراض کیسانیه که احتمالاً در اواسط قرن سوم باشد. همچنین تمام مباحث مرتبط با مهدویت، از جمله موضوع انتظار، مجادلات میان کیسانیه و دیگر گروه‌های شیعه نیز در دایره بررسی‌های این نوشتار قرار می‌گیرند.

بنا بر آنچه گفته شد، سؤال اصلی این تحقیق چنین است: مهدی‌باوری در میان کیسانیانی که پس از وفات ابوهاشم، همچنان به باورهای مهدوی خویش و همچنین امامت خاندان ابن حنفیه وفادار ماندند؛ از چه قرار است؟

فرض نگارنده بر آن است که کیسانیان با وفات بزرگ‌ترین رهبر خود بعد از محمد بن حنفیه، یعنی ابوهاشم با چالش‌های بزرگی مواجه شدند که می‌توان آن‌ها را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. عدم بهره‌مندی از رهبری قوی که بتواند جریان کیسانیه را همانند دوران ابوهاشم مدیریت و راهبری کند؛
۲. سر برآوردن مدعیان قدرتمند دیگر از جریان‌های رقیب، مانند صادقین علیهم‌السلام، زیدیان و عباسیان که میدان‌داری انحصاری بنوحنفیه را در ستیز با امویان به چالش کشیده و مهدویت محمد بن حنفیه را با ابهامات زیادی همراه ساختند؛
۳. طولانی شدن غیبت محمد بن حنفیه که با توجه به نبود پشتوانه‌های کلامی در توجیه غیبت، به‌شدت از هواداران آن‌ها کاهش داد؛
۴. ظهور غالیان و گروه‌هایی با ادعای میراث‌بری از ابوهاشم که انشعابات کیسانی را شدت بخشید. در این میان، برخی از کیسانیان تلاش کردند با پافشاری به غیبت ابن حنفیه به مقابله با جریان‌هایی بپردازند که در پی زیر سؤال بردن مشروعیت ایشان بودند؛ اما کم‌کم جریان هواخواهان خاندان ابن حنفیه رو به افول گذاشت و درنهایت پس از یک‌صد و اندی سال اثری از آنان در صحنه تاریخ نماند. در این مجال، بر آنیم به بررسی این فرضیه بپردازیم؛ هر چند به اجمال باید گفت برای رسیدن به این فرض به منابع گوناگونی در حوزه‌های فرقه‌شناختی، تاریخ، کلام و حدیث و مانند آن مراجعه گردید و سعی شد با توجه به نگاه‌های گوناگون هر کدام از این دسته‌ها به جریان کیسانیه، روایتی قابل‌قبول از مهدی‌باوری کیسانیان در این مقطع و نیز تحلیل‌هایی مستند به منابع دسته اول و معقول ارائه گردد.
- در زمینه موضوع مذکور، آثار زیادی به رشته تحریر در نیامده؛ اما در مجموع می‌توان به سه دسته از تألیفات اشاره کرد:
- اولین گروه آثاری هستند که در مورد فرقه‌های اسلامی نگاشته شده و در ضمن از کیسانیه نیز یاد کرده‌اند (برای نمونه: سبحانی، بی‌تا: ج ۷، ص ۱۰-۱۴ و ۲۷-۴۱؛ مشکور، ۱۳۷۲: ص ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۸۱، ۲۹۱، ۳۶۶، ۳۷۳-۳۷۵، ۳۹۴-۳۹۸؛ ابو زهره، ۱۳۸۴: ص ۷۱-۷۵؛ صابری، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۵-۶۱ و فرمانیان، ۱۳۸۹: ص ۳۷-۴۱).

دسته دوم را می‌توان نگاشته‌هایی دانست که در قالب کتاب (قاضی، ۱۹۷۴؛ بهرامی، ۱۳۹۴ و سید علوی، ۱۳۹۴) و یا مقاله (الهامی، خرداد ۱۳۷۰: ص ۳۵ - ۲۸؛ مادلونگ، پاییز ۱۳۸۶: ص ۱۴۷-۱۵۵ و حسین شاه، پاییز ۱۳۸۹: ص ۶۰-۸۲) در مورد کیسانیه به رشته تحریر درآمده‌اند.

گروه سوم آن دسته از آثار هستند که مهدویت در کیسانیه را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند (شاهرخی، پاییز ۱۳۹۱: ص ۹۱-۱۱۰).

در مورد این سه دسته آثار باید گفت گروه اول و حتی مجموعه دوم، مهدویت در کیسانیه را به صورت خاص مورد توجه قرار نداده و با نگاهی کلان و تا حدی عمودی به کیسانیه و باورهای آنان پرداخته‌اند؛ اما دسته سوم به رغم ارزش علمی و ارائه اطلاعات ارزشمند، کم‌تر به دوره‌بندی باورهای مهدوی کیسانیه پرداخته و زمان پس از مرگ ابوهاشم را چندان مورد توجه قرار نداده است. تنها اثری که توضیحات نسبتاً مفصلی درباره این مقطع از کیسانیه ارائه کرده است، می‌توان «الکیسانیه فی الادب و التاریخ» از «وداد قاضی» دانست که اخیراً توسط «احسان موسوی خلخالی» با عنوان «کیسانیه؛ تاریخ، ادبیات» به فارسی نیز ترجمه شده است. هرچند باید به ارزش فوق‌العاده این اثر و تتبع فراوان نویسنده اقرار کرد؛ نگاشته ووداد قاضی نیز نمی‌تواند احساس بی‌نیازی از تحقیق پیش رو را فراهم سازد؛ چراکه نویسنده با نگاهی خاص و شاید به مانند مستشرقان، به موضوع مهدویت وارد شده است؛ بدان معنا که ریشه‌های این باور را کم‌تر در احادیث اصیل به یادگار مانده از رسول خدا ﷺ قلمداد می‌کند (قاضی، ۱۹۷۴: ص ۱۶۴، ۱۹۵-۱۹۶)؛ چنان که در مورد بازه زمانی این نوشتار دچار اشتباهاتی شده است که در ادامه به صورت مفصل بدان خواهیم پرداخت. با توجه به آنچه گفته شد، گمان نویسنده بر آن است که تحقیقات پیشینی نمی‌تواند مانع نگارش پیش رو گردد.

۲. مفهوم شناسی

قبل از آغاز مباحث اصلی چند واژه پرکاربرد این تحقیق را به لحاظ مفهومی واکاوی خواهیم کرد. این واژگان عبارتند از:

الف) «مهدی»: در لغت اسم مفعول از ریشه «هدی» است که اولین بار توسط «نشوان بن سعید حمیری» (م ۵۷۳) ذیل ریشه «هدی» در کتاب‌های لغت از آن یاد شده است. هرچند توضیحاتی راجع به این واژه ارائه نشده است (حمیری، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۶۸۹۶)؛ واژه‌نگاران

بعدی که به مهدی پرداخته‌اند، او را شخصی معرفی می‌کنند که خداوند او را به حق هدایت کرده است. درعین حال، به کاربرد اصطلاحی این واژه نیز توجه کرده و آن را اسم غالبی برای موعود آخرالزمانی می‌دانند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۲۵۴؛ ابن منظور، بی‌تا: ج ۱۵، ص ۳۵۴؛ طریحی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۴۷۵-۴۷۶ و زبیدی، بی‌تا: ج ۲۰، ص ۳۳۲). در این اثر، مراد از مهدی، معنای مصطلح آن خواهد بود؛ یعنی موعود و نجات‌بخشی که در زمانه‌ای پر از ستم قیام کرده و جهان را به دنیایی پر از عدل مبدل می‌سازد. لذا مهدی، صرفاً به معنای امام دوازدهم شیعیان امامی علیه السلام نبوده و همچنین مفاهیم مرتبط با مهدویت نیز مورد عنایت خواهد بود.

ب) «کیسانیه»: این اسم به گروهی اطلاق می‌شود که با باور به امامت و مهدویت محمد بن حنفیه از بدنه شیعه جدا شده و در ذیل کتاب‌های فرقه‌نگاری به صورت مفصل از باور و انشعابات این گروه سخن رفته است (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۳-۳۸؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۱-۵۰؛ ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۱۸-۲۳؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۸۵-۱۹۹؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۲۷-۳۸ و شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۹). در این نگاشته، مجالی برای پرداختن به علت نام‌گذاری، آغاز گروه و باورهای نخستین آنان وجود ندارد (ر.ک: صفری فروشانی و برادران، پاییز ۱۳۹۴: ص ۷-۳۰) و اگر از تردیدهایی که در مورد اصل چنین فرقه‌ای وجود دارد (انصاری، ۱۹۷۳ و سبحانی، بی‌تا: ج ۷، ص ۱۰ و سید علوی، ۱۳۹۴) بگذریم؛ باید گفت کیسانیه با داشتن اعتقاداتی خاص راجع به محمد بن حنفیه و تفسیری زود هنگام از مهدی در روایات نبوی (ر.ک: موسسه معارف اسلامی، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۱)، در نیمه دوم قرن اول، در صحنه تاریخ اسلام رخ نمودند و با آغاز قرن دوم، روند افول آنان آغاز شد که در نهایت در اواخر قرن دوم اثری از کیسانیان غیر غالی در صحنه تاریخ نماند (قاضی، ۱۹۷۴: ص ۲۶۴-۲۶۷)؛ به گونه‌ای که نویسندگان اواخر قرن چهارم و البته پنجم چون شیخ مفید (م ۴۱۳)، سید مرتضی (م ۴۳۶) و شیخ طوسی (م ۴۶۰) در آثار خود به صراحت از انقراض آنان سخن گفته و تصریح کرده‌اند که در زمان آنان هیچ فردی را به عنوان شیعه کیسانی سراغ ندارند و از انقراض کیسانیان مدت زمان زیادی گذشته است (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۹۸؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۴۷ و طوسی، ۱۴۲۵: ص ۱۹-۲۰).

ج) «کیسانیه موعودگرا»: این ترکیب به آن دسته از کیسانیانی اطلاق می‌شود که بر

مهدویت محمد بن حنفیه و یا یکی از خاندان محمد بن حنفیه وفادار مانده و در گروه‌های دیگر و بالأخص غالیان جذب نشدند؛ چنان‌که برای آن دسته از کیسانیه که به تداوم خط امامت در فرزندان محمد بن حنفیه باور داشتند، واژه «خالص» به کار رفته است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۹). بایسته گفتن است که واژه «موعودگرا» نیز از سوی نگارنده برای مهدی‌گرایان کیسانی انتخاب شده است.

۳. زمانه‌شناسی کیسانیان بعد از وفات ابوهاشم

قبل از پرداختن به مهدی باوری کیسانیان پس از وفات ابوهاشم، لازم است به درک صحیحی از فضای حاکم بر این فرقه در آن برهه از زمان دست یابیم؛ اما قبل از آغاز بحث بیان دو نکته ضروری است:

الف) برخی از رخداد‌های مرتبط با کیسانیه، ممکن است کمی قبل از قرن دوم رخ داده باشد؛ ولی به سبب آن‌که آثار آن در این قرن هویدا شده، به‌ناچار از آنان در این زمان سخن خواهیم گفت. همچنان‌که تاریخ‌گذاری دقیق کیسانیان و تعیین زمان باورهای آنان کار مشکلی است؛ چراکه علاوه بر فقدان منابع درون‌گروهی و آثاری که به‌صورت تاریخ‌مند به عقاید کیسانیه پرداخته باشند؛ مخفی بودن این سازمان بر دشواری‌های تحقیق پیش رو خواهد افزود.

ب) در این قرن که شاید زمان بزرگ‌ترین تجزیه کیسانیان باشد؛ شاهد ظهور غالیان و همچنین مدعیان قدرتمندی مانند عباسیان هستیم که ادعای میراث داری ابوهاشم را داشته‌اند. لذا شاید نتوان به همه جوانب باورهای کیسانیه پرداخت و تنها بر جنبه مهدی‌باوری و موعودگرایی کیسانیان می‌پردازیم.

در زمانه‌شناسی شیعیان کیسانی در این برهه - که به شناخت چرایی تطور عمیق باورهای آنان کمک شایانی خواهد کرد - باید گفت آنان در قرن دوم با دو مشکل بسیار عمده روبه‌رو بودند:

اول: درگذشت رهبر قدرتمندی مانند ابوهاشم که تقریباً با قرن دوم مصادف است؛ هرچند سال وفات عبدالله بن محمد بن حنفیه، معروف به ابوهاشم در تاریخ‌های اولیه به‌صراحت نیامده است و فقط به این نکته بسنده شده که وی در عهد ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶) و یا در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹) از دنیا رفت (ابن سعد، ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۲۵۲).

و بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۳، ص ۲۷۳-۲۷۵). البته برخی سال وفات او را سال ۹۸ و یا ۹۹ هجری می دانند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۲، ص ۲۷۰ و ذهبی، ۱۹۹۳: ج ۶، ص ۴۰۷). این موضوع لطمه زیادی بر پیکره کیسانیه وارد ساخت. برای درک جایگاه عبدالله بن محمد بن حنفیه کافی است به ادعای فرقه های گوناگون غالیان، مانند حربیه^۱ (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۵ و ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ج ۶، ص ۲۲)، بیانیه^۲ (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۸ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۵ و ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۲۳ و بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۲۲۷)، جناحیه^۳ (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۲ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۹-۴۱) و دیگران در ادعای وصایت ابوهاشم به آنان و یا انتقال روح امامت از پسر بزرگ محمد بن حنفیه به آنها (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۶-۲۷؛ ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ج ۶، ص ۲۲ و بغدادی، ۱۴۰۸: ج ۲۸، ص ۲۳۳-۲۳۴) توجه کنیم. این موضوع زمانی صورت جدی تری به خود می گیرد که عباسیان را نیز که تا مدت ها میراث داری از ابوهاشم را مدعی بوده اند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۳؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۹-۴۰؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۹۵ و ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۲۱)؛ به این فهرست اضافه کنیم؛ هرچند در زمان مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹)؛ سیاست عباسیان درباره چگونگی مشروعیت خود تغییر یافت و به جای ادعای وصایت از امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس محمد بن حنفیه و پس از آن، پسرش ابوهاشم به عباسیان، از همان ابتدا، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله را عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲)، عموی ایشان دانسته که این موضوع به فرزندانش و درنهایت به عباسیان رسیده است (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۴۸؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۶۵-۶۶ و اخبار الدوله العباسیه، ۱۳۹۱: ص ۱۶۵). درهرحال برخوردهای خلفایی چون ولید بن عبدالملک (بلاذری،

۱. فرقه ای از غلات قرن اول است که در ذیل ابن حرب، توضیحاتی راجع به ایشان داده خواهد شد.

۲. «بیانیه»، فرقه ای غالیانه است منسوب به بیان بن سمان (م ۱۱۹) که در آثار فرقه نگاری، مطالبی غلوآمیز به ایشان نسبت داده شده است (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۸؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۳ و ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۹۹؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۲۸ و ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۳. «جناحیه» از گروه های غالیان اوایل قرن دوم است و منسوب به عبدالله بن معاویه که در اواخر دوران اموی در مناطقی از ایران قیام کرد و درنهایت سرکوب و کشته شد (برای مطالعات فزون تر در مورد جناحیه، ر.ک: نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۲-۳۶؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۹-۴۴، ۴۸-۵۰ و ۶۰؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۹۰-۱۹۱ و ۱۹۵-۱۹۸؛ ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۶-۲۲؛ بغدادی، ۱۴۰۸:

ص ۲۳۵-۲۳۷ و ۲۴۲ و ۲۵۵ و شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶).

۱۹۹۶: ج ۳، ص ۲۷۳؛ اخبار الدوله العباسیه، ۱۳۹۱: ص ۱۷۴-۱۷۷ و ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۹، ص ۳۷۶-۳۷۷) با ابوهاشم، ناشی از احساس خطر بزرگی است که از سوی او احساس می‌شد (اخبار الدوله العباسیه، ۱۳۹۱: ص ۱۷۶، ۱۷۸-۱۷۹) که درنهایت، به مسمومیت او در عهد ولید و یا برادر او، سلیمان منجر گشت (ابن سعد، ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۲۵۲؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۳، ص ۲۷۳-۲۷۵ و اخبار الدوله العباسیه، ۱۳۹۱: ص ۱۸۳).

دوم: مشکل بسیار بزرگ‌تر کیسانیه در قرن دوم، وجود مدعیان قدرتمندی بود که آرام‌آرام با گونه‌های متفاوت سر برآورده و دیگر ادعای رهبری کل شیعه، به‌مانند زمان محمد بن حنفیه و تا حدی پسرش، ابوهاشم بسیار مشکل می‌نمود. رقبای عمده کیسانیان در این قرن به سه گروه مختلف دسته‌بندی می‌شوند:

الف) «امامیه»: شیعیان امامی در این زمان صاحب رهبرانی بودند که ازهرجهت و مخصوصاً در نگاه توده شیعیان برای امامت شایسته به نظر می‌رسیدند. امام باقر علیه السلام (۹۵-۱۱۴) با علمی زبانزد، هنگام وفات ابوهاشم، از مرز چهل‌سالگی عبور کرده بود و لذا با توجه به سن مناسب و شرایط دیگر، امکان مقابله کیسانیان با ایشان مشکل به نظر می‌رسید. امام صادق علیه السلام (۱۱۴-۱۴۸) نیز با رحلت پدر به سرعت توانست رهبری شیعه را در دست گیرد؛ به‌گونه‌ای که ابوسلمه خلال (م ۱۳۲ ق) (برای اطلاعات بیش‌تر در مورد ابوسلمه، رک: بهرامیان، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۵۶۰-۵۶۳)؛ هم‌زمان با سقوط امویان، زعامت قیام عباسی را به ایشان پیشنهاد کرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۵۳-۲۵۵ و ابن طقطقی، ۱۹۹۷: ص ۱۵۱-۱۵۲)؛ همچنان که برخی از مشهورترین چهره‌های کیسانی، مانند سید حمیری (م ۱۷۳ ق) و حیان سراج (کشی، ۱۴۰۹: ص ۳۱۴-۳۱۶) با امام گفت‌وگو کرده و حتی سید حمیری بنا به برخی از گفته‌ها به مذهب امامیه گرویده است (همان، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۹۸-۲۹۹؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۳-۳۴ و نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۰)؛ هرچند برخی از پژوهشگران معاصر این نکته را نپذیرفته‌اند (قاضی، ۱۹۷۴: ص ۳۳۰-۳۴۵). این روند از سوی امام کاظم علیه السلام (۱۲۸-۱۸۳ ق) نیز دنبال شد؛ هرچند احتمالاً از نیمه دوم این قرن روند انحطاط کیسانیه سرعت گرفته است؛ چراکه از شخصیت‌های برجسته کیسانی، کم‌تر فردی را در این برهه از زمان می‌توان نام برد

ب) «زیدیه»: از دیگر گروه‌هایی که رقیب جدی کیسانیه به شمار می‌آمدند، زیدیه هستند.

البته شاید در آن زمان نتوان به آن‌ها چنین نامی اطلاق کرد؛ چراکه هنوز مراحل اولیه شکل‌گیری عقاید آنان در جریان بوده است (ر.ک: فرمانیان و موسوی نژاد، ۱۳۸۶ و شامی، ۱۹۷۴ و موسوی نژاد، بهار و تابستان ۱۳۸۴: ص ۲۵۱-۲۶۸). به‌هررو، با توجه به رنگ تهاجمی «پیشا زیدیه» که بعدها توسط شاخه حسنی فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام دنبال شد و نمونه‌های آن در قیام نفس زکیه (۱۰۰-۱۴۵ق) و برادرش ابراهیم (م ۱۴۵ق) و بعدها در شهید فخر (م ۱۶۹ق) نمود یافت (ر.ک: الهی زاده، ۱۳۸۵)؛ یک‌تازی کیسانیان در مبارزه با بنی‌امیه و بعدها بنی‌عباس را درهم شکست و برقراری حکومتی عادلانه با محوریت فرزندان علی علیه السلام را آرمان گروه‌های متعددی از بدنه شیعه ساخت.

ج) «عباسیان»: در کنار تمامی این گروه‌ها، نباید از عباسیان، به‌عنوان قدرتمندترین شاخه سیاسی - نظامی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غافل شد. پیروزی دعوت عباسی و استقرار حکومتی با محوریت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین از میان رفتن بنی‌امیه که کیسانیان از ایشان نفرت شدیدی داشتند، آب سردی بود که بر آرزوهای کیسانیان فرو ریخت و بسیاری از خواسته‌ها و ایده‌های آنان را در نابودی آثار اموی بدون تشکیل حکومت خاندان محمد بن حنفیه و یا ظهور محمد بن علی محقق ساخت. این در حالی بود که کیسانیان یکی از وظایف محمد بن حنفیه را بعد از ظهور، در نابودی دمشق و حتی سنگ سنگ آن و فرو بردن این شهر به داخل زمین می‌دانستند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۱). آن‌ها حتی به سراغ خود امویان رفته و یکی از فعالیت‌های مهدی پس از ظهور را نابودی ستمگران (همان) می‌دانستند که در برخی از نصوص به بنی‌امیه تخصیص زده شده بود (ناشی اکبر، ۱۳۸۵: ص ۱۸۷). در اشعار سید حمیری، حتی به قتل مردان توسط ابن حنفیه بسنده نشده و سخن از اسارت زنان دربار دمشق به میان آمده است (همان: ص ۱۸۹). کیسانیان حتی به‌صراحت اظهار داشته‌اند که معاویه و آل ابی‌سفیان توسط علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از رجعت امام علی علیه السلام به قتل می‌رسند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۴۲ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۵۰). با این وصف و با بر باد رفتن آرزوهای آنان در نابودی اموی‌ها به دست ابن حنفیه؛ عملاً عرصه برای مبارزات و باورهای سیاسی کیسانیه بسیار محدود گشت.

بنابراین، در این زمان با توجه به مدعیان مذکور و نبود رهبری توانمند در خاندان محمد بن حنفیه که بتواند کیسانیان را حداقل همچون ابوهاشم تا حدی بر محوری واحد جمع نماید؛

شاهد بزرگ‌ترین تجزیه کیسانیه هستیم و افراد مختلفی بر میراث‌داری ابوهاشم تکیه کرده‌اند که اگر از کیسانیانی که به دامان امامیه بازگشتند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۵ و ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۲۳) صرف‌نظر کنیم؛ می‌توان به دو گروه عمده اشاره کرد:

۱. کیسانیان موعودگرا و وفاداران به خاندان ابن حنفیه؛^۲ کیسانیان غالی؛ که در این نگاشته به باورهای گروه نخست خواهیم پرداخت.

۴. کیسانیان موعودگرا

قبلاً گفته شد، کیسانیان موعودگرا و خالص را می‌توان شیعیانی خواند که بعد از وفات ابوهاشم، هنوز به امامت و مهدویت یکی از اعضای خاندان محمد بن حنفیه اعتقاد داشته و به غالیانی چون ابن حرب^۱، بیان بن سمعان^۲، عبدالله بن معاویه^۳، صائد نهدی^۴ و همچنین

۱. «ابن حرب» همان عبدالله بن عمرو بن حرب کندی است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۱؛ ص ۲۶ و ۳۵؛ ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۱۳ و بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۲۳۳) و از جمله غالیان اواخر قرن اول است که ادعای انتقال روح خدایی از ابوهاشم به خود را داشت و فرقه حریبه با عقاید غالیانه فراوان به او منسوب است (ر.ک: کیانی فرید، ۱۳۸۸: ج ۱۳، ص ۱۰-۱۱).

۲. «بیان بن سمعان»؛ یکی از غالیانی است که در زمان حکومت هشام بن عبدالملک (۹۵-۱۲۵ ق) و ولایت خالد بن عبدالله قسری بر عراق (۱۰۵-۱۲۰ ق) همراه یاران اندکش در سال ۱۱۹ قیام کرد که به‌سختی سرکوب و با همراهانش در آتش سوزانده شد. وی ادعاهای غلوآمیزی داشت و ادعا می‌کرد که وصایت را از ابوهاشم اخذ کرده است (حبیبی مظاهری، ۱۳۸۳: ج ۱۳، ص ۲۵۲-۲۵۴ و زریاب، ۱۳۷۹: ج ۵، ۵۴-۵۶).

۳. «عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)» از نوادگان جعفر طیار است که پس از یزید بن ولید بن عبدالملک (م ۱۲۶) در کوفه قیام کرد و به تسخیر این شهر موفق شد؛ اما در نهایت از سپاه عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز (م ۱۳۲) حاکم کوفه شکست خورد و پس از تجدید قوا در مدائن به سوی ایران رفت و به تسخیر شهرهایی چون «حلوان»، «همدان»، «اصفهان»، «ری»، «فارس» و «اصتخر» موفق شد؛ اما در جنگ با فرمانده ارتش اموی کوفه «یعنی عامر بن ضباره» (م ۱۳۱ ق) شکست خورد و پس از عقب‌نشینی به سمت مناطق شرقی حرکت کرد و سرانجام در هرات به دست حاکم دست‌نشانده ابومسلم زندانی شد و در همان‌جا از دنیا رفت که برخی این وفات را قتل با اشاره ابومسلم دانسته‌اند (بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۲، ص ۶۲-۶۷؛ طبری، ۱۹۶۷: ج ۷، ص ۳۰۲-۳۰۹، ۳۷۱-۳۷۴ و ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ص ۱۵۹-۱۵۲).

۴. از صائد نهدی، تنها به‌عنوان یکی از شاگردان حمزه بن عماره یاد شده که با بیان بن سمعان هر دو از

عباسیان نپیوستند. این گروه خود به دو طیف تقسیم می‌شوند:

الف) عده‌ای که محمد بن حنفیه را مهدی می‌دانستند؛ که ممکن است امامت ابوهاشم و ائمه بعدی را می‌پذیرفتند و یا این که مانند کربیه^۱، هیچ امامی را در غیبت مهدی به رسمیت نمی‌شناختند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۷ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۷)؛

ب) گروهی که مرگ محمد بن حنفیه را باور داشتند؛ درعین حال، از مهدویت ابوهاشم (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۱؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۷ و مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۹۷) و یا یکی از خاندان محمد بن حنفیه سخن می‌گفتند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۱ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۹).

۴- ۱. ائمه کیسانیه پس از وفات ابوهاشم

درهرحال، فرقه‌نگاران از افرادی در خاندان محمد بن حنفیه به‌عنوان امام یاد کرده‌اند که ممکن است، موعودگرایان معتقد به مهدویت محمد بن حنفیه، آنان را نیز پذیرفته باشند؛ ولی به ظهور نهایی مهدی یعنی ابن حنفیه امید داشتند. ائمه بعدی کیسانیه عبارتند از:

- علی بن محمد بن حنفیه (برادر ابوهاشم)؛

- حسن بن علی بن محمد بن حنفیه؛

- علی بن حسن بن علی بن محمد بن حنفیه؛

....

نهد بوده‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۸)؛ اما عقاید و آرای او که جزو غالیان است، به تفصیل به دست ما نرسیده و فقط کتاب‌های فرق به عقاید هواداران او در باب رجعت و بازگشت و حکومت محمد بن حنفیه سخن گفته‌اند (همان، ص ۲۸-۲۹ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۴). اشعری قمی صائد را از کسانی می‌داند که در حق ائمه، بالأخص امام صادق علیه السلام غلو کرده و برای آن‌ها قدرت‌های خارق‌العاده‌ای ذکر و شعائر دینی را به‌زعم خود تفسیر می‌کردند (همان، ص ۵۶-۵۷)؛ چنان‌که امام جعفر بن محمد علیه السلام وقتی از غالیان زمان خود نام می‌برده، به صائد اشاره و آنان را لعن کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ص ۳۰۵) در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره شعراء، از هفت نفر به عنوان مصداق «افاک ائیم» نام برده‌اند که یکی از آن‌ها صائد است (همان، ص ۳۰۲).
۱. «کربیه» از پیروان ابن کرب بوده و ادعا نمودند که محمد بن حنفیه نمرده و غایب است و درعین حال، مکان او مشخص نیست؛ اما وی روزی ظهور می‌کند و مالک زمین خواهد شد (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۷؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۷ و ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۱۹).

- حسن بن علی بن حسن بن علی بن محمد بن حنفیه (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۱-۳۲ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۸-۳۹ و بدون ذکر اولین و چهارمین امام: ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۲۰-۲۱).

بعد از حسن بن علی، نام دیگری در میان ائمه کیسانیه ذکر نشده که ممکن است این پدیده به دلیل کاهش شدید طرفداران کیسانی و عدم اهتمام به حفظ نام ایشان و یا درگذشت آخرین امام بدون فرزند و طبیعتاً انحلال کیسانیه باشد. البته در گزارش‌های تاریخی، فرزند نداشتن حسن بن علی نیامده و منابع تنها از عدم انتصاب جانشین توسط او سخن رانده‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۱-۳۲ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۹). البته برخی معتقدند علی بن حسن، یعنی پدر همین حسن بن علی، بدون فرزند درگذشت (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۲۰-۲۱).

در هر حال، هرچند نمی‌توان براساس احتمالات در این موضوع سخن گفت؛ اگر حتی عمر زمامداری افراد را ۳۰ سال به حساب آوریم، عمر کیسانیانی که به امامت خاندان ابن حنفیه اعتقاد داشتند، حداکثر تا نیمه اول قرن سوم خواهد بود. قابل ذکر است که برخی از فرقه‌نگاران، امامت علی بن محمد بن حنفیه را در نگاه برخی از کیسانیان رد کرده، امام بعد از ابوهاشم را از منظر فرقه‌ای از کیسانیه، مستقیماً حسن، فرزند علی بن محمد بن حنفیه می‌دانند (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۲۰ و شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۱۷۵) که شاید نشانه هم‌عصر بودن وی با پدرش باشد و یا بنا بر گفته برخی از محققان، احتمالاً گویای عمر کوتاه علی بن محمد بن حنفیه و یا موفقیت چشم‌گیرتر پسرش، حسن باشد (قاضی، ۱۹۷۴: ص ۲۱۳) که در آن هنگام، عمر کیسانیه خالص بازهم پایین‌تر خواهد آمد.

به هر رو، در مورد خود این افراد هم اطلاعات چندانی در دست نیست. هرچند ابن ابی الحدید خبری در مورد حسن بن علی بن محمد بن حنفیه گزارش کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳: ج ۸، ص ۱۲۰)؛ به احتمال بسیار در مورد خود حسن بن محمد بن حنفیه (م ۹۹ تا ۱۰۱ق؛ ابن سعد، ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۲۵۲-۲۵۳؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۳، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ کثیری بیدندی، ۱۳۸۸: ج ۱۳، ص ۳۲۰-۳۲۱ و حبیبی مظاهری، ۱۳۹۱: ج ۲۰، ص ۵۹۷-۶۰۰) بوده است؛ چراکه در مورد کتابچه‌ای سخن به میان آمده که محتوای آن با مطالب مطرح در مورد «رساله ارجاء»، منسوب به حسن بن محمد بن حنفیه مشابیهت دارد (دهقی و

ولوی، تابستان ۱۳۸۸: ص ۱۲۷-۱۵۲). در هر حال، از احوال ائمه بعدی کیسانیه به هیچ عنوان خبری در تاریخ منعکس نشده است.

۴-۲. مهدی باوری در میان موعودگرایان کیسانی

آنچه از اخبار و اطلاعات تاریخی و فرقه‌نگاری در دست است، واکنش‌های کیسانیان در این قرن نسبت به مهدویت محمد بن حنفیه است. لذا در مورد مهدی بودن ابوهاشم و یا یکی از اعضای خاندان محمد بن حنفیه اطلاعاتی به جز ادعای برخی از فرقه‌نویسان (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۱ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۷-۳۹) و اندکی از مورخان امامی (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۹۷) در اختیار نداریم. بنابراین، تنها در این مجال به باور کیسانیان در مورد مهدویت محمد بن حنفیه و تطور آن خواهیم پرداخت.

در باب نگرش کیسانیان موعودگرا در قرن دوم، می‌توان به چند نکته اساسی اشاره کرد: الف) کیسانیه در این زمان به ظهور محمد بن حنفیه امید زیادی داشته و انتظار داشتند غیبت فرزند علی به درازا بینجامد. لذا سید حمیری (۱۰۵-۱۷۳ق)، به عنوان یکی از بارزترین شخصیت‌های موعودگرا در این قرن، انتظارات جامعه کیسانی را در طول ۶۰ سال (ابن اعثم، ۱۹۹۱: ج ۶، ص ۱۸۰؛ سمعانی، ۱۹۶۲: ج ۱، ص ۳۴۵ و ذهبی، ۱۹۹۳: ج ۶، ص ۱۸۳) و یا ۷۰ سال (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۹؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۲؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۸۸؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۲، ص ۲۰۲ و مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۷۹)، پس از غیبت محمد بن حنفیه همراه با گله از وضعیت موجود بیان کرده است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۱-۳۲ و ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۸۸).

بنابراین، کیسانیانی که در زمانی رهبر خود را از دست دادند که احتمالاً ۶۰ سال (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ج ۴، ص ۱۷۲) و یا ۶۵ سال (بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۳، ص ۲۹۵) از زندگی او گذشته بود؛ تصویری از غیبت طولانی مدت نداشتند. خصوصاً آن که برخی از شعرای کیسانی، بر حیات محمد بن حنفیه تأکید داشته و به صراحت مرگ او را انکار می‌کردند که این موضوع را می‌توان در مصادر ذیل مشاهده کرد: در اشعار کثیر عزه (م ۱۰۵)^۱ (اشعری قمی، ۱۳۶۰:

۱. «کثیر عزه» از شاعران معروف کیسانی است (برای اطلاعات بیش‌تر در مورد این فرد، ر.ک:

مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۷۸؛ ابن معتز، ۱۹۹۸: ص ۵۳-۵۸ و ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۴: ج ۷،

ص ۲۹؛ ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۱۹ و بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۲۹؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۲، ص ۲۰۳ و مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۷۸) و یا سید حمیری (نویختی، ۱۴۰۴: ص ۳۰؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۹۸؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۲، ص ۲۰۲ و مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۷۹). این، در حالی است که مهدی‌انگاران ابن حنفیه با تصور ظهور زود هنگام، به سراغ استدلال‌های کلامی در جهت اثبات حیات محمد بن حنفیه رفتند و لذا در تاریخ کیسانیه، به وجود متکلمینی زبردست در میان ایشان اشاره‌ای نشده است. اساساً بر اساس رویکرد اسطوره‌ای آنان در موضوع مهدویت، آنان به کلام نیز نیاز چندانی نداشتند.

این نکته زمانی روشن‌تر می‌شود که به چالش امامیه پس از غیبت صغرا نگاهی بیندازیم. آن زمان که علمای شیعه پس از اتمام دوران غیبت صغرا و گذشت ۶۹ سال از غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه؛ هنگامی که شاهد بالا گرفتن زمزمه‌هایی در زمینه مرگ احتمالی امام غائب خود شدند و بنابه ادعای ایشان عده‌ای به همین علت از عقیده خود دست کشیدند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲-۳ و ۱۶ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۵۷-۱۵۸ و ۱۹۲-۱۹۶)؛ با براهین عقلی توانستند تا حدود زیادی شیعیان را به زنده بودن امام مجاب نمایند (جاسم حسین، ۱۳۸۵: ص ۲۱۶-۲۲۴).

ب) گرایش‌های ضد اموی، هنوز در این قرن رنگ نباخته و به‌رغم انتقام سخت عباسیان از بنی‌امیه (طبری، ۱۹۶۷: ج ۷، ص ۴۳۷ به بعد)، به گوشه‌هایی از این خشم فروخته در اشعار سید حمیری می‌توان دست یافت (سید حمیری، ۱۹۹۹: ص ۱۷۷-۱۷۸ و ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۸۹)؛ هرچند نگارنده به نمونه‌هایی از این تفکر بر ضد حکومت عباسی در میان آثار به‌جامانده از کیسانیه دست نیافت.

ج) در این قرن، محبوبیت محمد بن حنفیه در میان موعودگرایان کیسانی در حد بالایی وجود دارد و برخی از شخصیت‌های کیسانی چون «مرقع بن قمامه اسدی»^۱ دوست دارند

....

ص ۱۶۷-۲۰۳).

۱. «مرقع بن قمامه اسدی»، در منابع رجالی از شمار کیسانیان خوانده شده است (کشی، ۱۴۰۹: ص ۹۶-۹۷؛ طوسی، ۱۳۷۳: ص ۸۳؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ص ۵۱۵، ۵۳۸ و حلی، ۱۹۶۱: ص ۲۶۰)؛ اما در برخی از منابع تاریخی به حضور او در کربلا و زخمی شدن وی و وفات او در کوفه اشاره شده است (بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۱۱، ص ۱۸۳ و سمعانی، ۱۹۶۲: ج ۳، ص ۱۳۱) و یا این که توسط بنی اسد امان

هنگام ظهور در کنار فرزند علی حضور داشته باشند؛ هرچند در این راه چشم و گوش و بینی خود را از دست بدهند (کشی، ۱۴۰۹: ص ۹۶-۹۷) و یا امام صادق علیه السلام، حیان سراج از کیسانیان قرن دوم (ابن داود حلی، ۱۳۴۲: ص ۴۵۱) را شخصی معرفی می‌کند که به بزرگداشت محمد بن حنفیه می‌پردازد (کشی، ۱۴۰۹: ص ۳۱۴). حیان نیز در برابر امام با این که بر رد ادعای ایشان برای مرگ محمد بن حنفیه به واسطه گواهی پدرش امام باقر علیه السلام، دلیلی در دست ندارد؛ به صراحت پدر ایشان را به وهم و اشتباه متهم می‌سازد! (همان، ص ۳۱۴-۳۱۵) و در عبارت دیگری، حیان به طور غیرمستقیم چنین می‌گوید که امر بر دشمنان محمد بن حنفیه مشتبه شد (همان، ص ۳۱۵-۳۱۶). این گزارش‌ها به روشنی گواه آن است که زنده بودن محمد بن حنفیه به رغم گذشت زمان، نزد شخصیت‌های موعودگرای کیسانی هنوز رنگ نابخسته و آنان بر این اعتقادند که وی زنده است و از طرف خداوند روزی می‌خورد. لذا امام صادق علیه السلام حیان را از معتقدان به حیات ابن حنفیه معرفی می‌کند (همان، ص ۳۱۴) و خود حیان نیز از طرف کیسانیان هم‌رأی خود، از زنده بودن محمد می‌گوید (همان، ص ۳۱۵).

برخی از محققان در حوزه کیسانیه، چون وداد قاضی به سه عقیده کلی درباره موعودگرایان کیسانی در این قرن اشاره کرده که در مواجهه با گروه‌های مختلف به کار گرفته شد. این سه عقیده عبارتند از:

اول: باور به «تشبه» و این که امر بر دشمنان محمد بن حنفیه مشتبه شده است؛ همان‌طور که عیسی بن مریم توانست بدین راه از خطر مرگ نجات یابد (نساء: ۱۵۷) و این که محمد بن حنفیه از ابتدا و حتی قبل از حسنین علیه السلام برای امامت بنی‌هاشم انتخاب شده بود.

دوم: عدم جواز امامت در فرزندان امام حسن و امام حسین علیه السلام.

سوم: استدلال به مهدویت ابن حنفیه و رد مدعیان دیگر با مقدمات ذیل: ۱. حرمت انتخاب نام و کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور همزمان از سوی هر مسلمانی به استناد فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۲. محمد بن حنفیه با اجازه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اسم و کنیه ایشان نامیده شد؛ ۳. همان‌می مهدی موعود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در کنیه و اسم؛ ۴. عدم امکان وجود دو مهدی در دو زمان.

....»

مجموع مقدمات پیش گفته نشان دهنده مهدویت محمد و رد دیگر مدعیان این عنوان خواهد بود (قاضی، ۱۹۷۴: ص ۲۱۷-۲۳۶).

دسته‌بندی و داد قاضی در مورد اعتقادات موعودگرایان بسیار قابل استفاده است؛ در عین حال، دارای اشکالاتی بدین قرار است:

وداد قاضی، باور به تشبه را در میان کیسانیان از قول «حیان سرآج» خطاب به امام صادق علیه السلام استخراج کرده و معتقد است این باور در این قرن شکل گرفت (همان، ص ۲۱۷)؛ اما نکته قابل تأمل توجه‌های اولیه کیسانیان در این موضوع است. اشعری قمی به نقل از کیسانیه و احتمالاً ابن حرب - در قرن اول - چنین آورده که خود محمد بن حنفیه برای آن که به دست دشمنان خود نیفتد، اوضاع را به گونه‌ای ترتیب داد که «تصور» مرگ او پیدا شود؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، توانست از توطئه کفار جان سالم به در برد (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۸). لذا به نظر می‌رسد کیسانیان در ابتدایی‌ترین توجه‌ها برای مرگ محمد بن حنفیه، به تاریخ استناد کرده و بعدها برای ادعای خود شواهدی قرآنی ذکر کرده‌اند.

اما در رد امامت فرزندان حسنین علیه السلام که به قول اشعری قمی در «المقالات و الفرق» استناد شده است (همان، ص ۲۲-۲۳) و و داد قاضی به درستی جعل آن را در قرن دوم نشان می‌دهد (قاضی، ۱۹۷۴: ص ۲۲۴)؛ باید گفت نویسنده در انتهای بحث چنین می‌گوید که کیسانیان در عین رد زعامت اولاد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به انکار امامت حسنین علیه السلام نپرداخته‌اند و از اشعار سید حمیری در فضیلت ایشان یاد می‌کند (همان، ص ۲۲۰-۲۲۴). اما نکته جالب توجه، این که گفته و داد قاضی در این بخش، با نوشته‌های او در قسمتی دیگر همین کتاب مغایرت دارد، آن‌جا که به نگرش کیسانیان در مورد بزرگداشت محمد بن حنفیه پرداخته و معتقد است کیسانیه محمد بن علی را از حسنین علیه السلام بالاتر می‌دانستند و با رد امامت ایشان، تنها آنان را به عنوان عاملان محمد بن حنفیه می‌پنداشتند (همان، ص ۱۵۷-۱۵۸). شاید بتوان به عنوان یک احتمال، از این نکته سخن گفت که همسان‌سازی محمد بن حنفیه و حتی بالاتر دانستن وی از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در اندیشه کیسانیه به این زمان مربوط باشد؛ زیرا بسیار منطقی به نظر می‌رسد که وقتی موعودگرایان کیسانی با ظهور رقبای قدرتمندی از نسل حسنین علیه السلام روبرو گردند و نتوانند از

جهت فضیلت مادر، محمد بن حنفیه را با فرزندان فاطمه علیها السلام یکی بشمارند؛ به سراغ تعظیم خود محمد بن حنفیه رفته، وی را بالاتر از جایگاهی بدانند که تا بدان زمان به آن باور داشتند؛ همچنان که تکیه بر علم جامع محمد بن حنفیه و انتقال آن به ابوهاشم (شهرستانی، ۱۳۶۴: ص ۱۷۰، ۱۷۴ و ۱۷۵)، شاید در عرصه روایرویی با ائمه شیعه، بالأخص امام باقر علیه السلام پدید آمده باشد.

آخرین دیدگاه اساسی و داد قاضی در این باره، ذکر استدلال‌های کیسانیان در مواجهه با فرقه‌های دیگر از مدعیان مهدویت است. او سه دلیل اساسی را از سوی کیسانیان برشمرده است:

۱. بشارت تولد محمد بن حنفیه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مهدی نامیدن وی و نام‌گذاری او به مهدی، از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام از همان بدو حیات (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۷ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۷)؛

۲. بشارت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متضمن عدم مرگ و غیبت اوست؛

۳. امکان وجود دو مهدی در عالم، اگرچه در زمان‌های مختلف وجود ندارد (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۷) که به عقیده و داد قاضی دلیل سوم در همین زمان ایجاد شده است (قاضی، ۱۳۶۴: ص ۲۲۶-۲۲۷).

در توضیح باید گفت آنان در این زمان، با چالش بزرگی به نام مهدویت نفس زکیه روبه‌رو بودند؛ چالشی که از سوی برخی از هواداران او تعقیب می‌شد و ایشان یکی از دلایل خود را برای اثبات مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن مثنی، همنامی او و پدرش با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دیدند و در این زمینه روایات فراوانی مورد توجه واقع شد و شاید در پاره‌ای از موارد با جعل روایت همراه گشت. احادیثی که مهدی و پدرش را همنام (ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۲۶۰؛ بزار، ۱۹۹۶: ج ۸، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ طبرانی، ۱۹۸۳: ج ۱۹، ص ۳۲؛ دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۳۹-۱۰۴۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۳۸۷ و ج ۳، ص ۱۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۹، ص ۲۹۵-۲۹۶)؛ موافق^۱ (منابع حدیثی: ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۲۶۰؛ ابن ابی شیبّه، ۲۰۰۷: ج ۱۳، ص ۳۶۵؛ ابی داود، ۲۰۰۷: ج ۴، ص ۸۷؛ دولابی، ۲۰۰۰: ص ۳۲۷؛ شاشی، ۱۹۹۴: ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ص ۱۷۸؛ ابن اعرابی، ۱۹۹۷: ص ۶۸۰؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۲،

۱. در برخی از روایات تعبیر یواپی به معنای توافقی (جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۸۱-۸۲) آمده است.

ص ۵۵؛ طبرانی، ۱۹۸۳: ج ۱۰، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ حاکم نیشابوری، ۲۰۰۶: ج ۸، ص ۲۹۷۲ و ۲۹۹۷؛ دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۵۴؛ بیهقی، ۱۴۰۱: ص ۲۱۵-۲۱۶؛ ابن جوزی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۸۵۶-۸۵۷ و ابن اثیر جزری، ۱۹۷۲: ج ۱۰، ص ۳۳۰ و منابع تاریخی: بسوی، ۱۹۸۱: ج ۳، ص ۱۸۷ و ابونعیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۶۵) و یا مشابه (خوارزمی، ۱۴۱۱: ص ۶۱-۶۳) پیامبر ﷺ و والدش می دانست و حتی برخی از گزارش ها نام مهدی را به صراحت «محمد بن عبدالله» عنوان می کرد (ابن منادی، ۱۴۱۸: ص ۲۷۲-۲۷۳ و ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ص ۲۱۴).

در هر حال، کیسانیان برای مقابله با این مشکل، روایت دیگری از رسول الله ﷺ آوردند که مهدی در «نام» و «کنیه» همانند حضرت محمد ﷺ خواهد بود (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۹۰). این استدلال زمانی قوت می گرفت که آن را در کنار روایاتی از پیامبر ﷺ بگذاریم که ایشان از این که فردی اسم و کنیه ایشان، یعنی «ابوالقاسم» را بر روی خود بگذارد، منع کرده بود. لذا اجازه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یا اقدام از سوی خود پیامبر ﷺ برای محمد بن حنفیه، با توجه به روایت مشابهت مهدی با پیامبر ﷺ در اسم و کنیه، به معنای مهدویت ابن حنفیه خواهد بود (قاضی، ۱۹۷۴: ص ۲۲۶-۲۳۱). این استدلال از طرف «ناشی اکبر» هم مورد تأکید قرار گرفته و از قول کیسانیان چنین گفته که با این ادعا، اگر کسی بخواهد مهدی باشد، باید از سوی رسول خدا ﷺ در نام گذاری خود به محمد و ابوالقاسم مجاز باشد و چون این رخصت فقط از سوی پیامبر ﷺ برای محمد بن حنفیه صادر شده است، بقیه مدعیان مهدویت نسبت به منع رسول خدا ﷺ عصیان کرده و مهدی باید همیشه مطیع خداوند خود باشد (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ص ۱۹۰).

وداد قاضی با همه تأمل و دقت نظری که در باب اجازه پیامبر ﷺ به علی (علیه السلام) در مورد محمد بن حنفیه داشته و از افرادی نام برده که در عهد رسول خدا ﷺ و یا با فاصله کمی از ایشان، محمد و ابوالقاسم نام گرفته بودند (قاضی، ۱۹۷۴: ص ۲۲۹-۲۳۰)؛ به نکته ای اساسی توجه نکرده و آن این که ایشان استدلال کیسانیان را در مقابل طرفداران مهدویت نفس زکیه و همچنین سایر مدعیان مهدویت، از قبیل «خداشیه»^۱، «جناحیه»، «ابومسلمیه»^۲ و

۱. «خداشیه» پیروان خداش داعی عباسی هستند که وی بعد از مدتی ادعا کرد امامت از محمد بن علی بن عبدالله بن عباس به وی منتقل شده و اباحه گری و نشر افکار غالیانه را شروع نمود که در نهایت

«ناووسیه»^۲ و دیگران ذکر کرده که زنده بودن رهبران خود را مدعی بودند (همان، ص ۲۲۴-۲۲۶)؛ اما جالب توجه این که هیچ‌کدام از این گروه‌ها رهبری با نام محمد و کنیه ابوالقاسم نداشته‌اند. لذا معلوم نیست که این استدلال عصیان سایر مدعیان به چه کار می‌آید! بنابراین، اگر مدعیانی مانند نفس زکیه و جناحیه، حدیث پیامبر ﷺ را مبنی بر همانندی مهدی با رسول خدا ﷺ در اسم و کنیه بپذیرند که دیگر به استدلال مذکور در جهت اجازه انحصاری پیامبر ﷺ برای محمد بن حنفیه نیازی نخواهد بود؛ چراکه آن‌ها این شرط را ندارند و همچنین اگر آن حدیث را قبول نکنند که دیگر به رخصت برای محمد و عصیان بقیه نوبت نمی‌رسد.

تنها در یک صورت می‌توان استدلال به اجازه انحصاری رسول خدا ﷺ برای محمد بن حنفیه را (که به عقیده نگارنده صرفاً در جهت بزرگداشت وی بیان شده است) در جهت مهدویت او کاربردی دانست و آن این که معتقد باشیم این استدلال «فرازمانی» بوده؛ یعنی به زمان خاصی اختصاص نداشته و لذا در قرن دوم کارکردی نداشته است؛ اما برای همه افرادی که محمد نام داشته و به ابوالقاسم، مکنی بوده و ادعای مهدویت نیز داشته‌اند، به کار خواهد آمد؛ هرچند باید کیسانیه را برای این استدلال در فضای خلأ و بدون توجه به زمانه و جامعه تصور کنیم که بسیار مشکل است. لذا با توجه به نبود مدعیانی با چنین خصوصیات، در قرن

....»

به دست «اسد بن عبدالله قسری» والی خراسان دستگیر شد و به طرز ناگواری به قتل رسید؛ ولی پیروانش مرگ او را باور نکرده و مدعی بودند وی به آسمان رفته و برای مردم امر مشتبّه گشته است (برای اطلاعات بیش‌تر: ناشی اکبر، ۱۳۶۴: ص ۱۹۲-۱۹۴).

۱. پیروان ابومسلم گروهی بودند که بعد از مرگ ابومسلم به حیات او قائل شدند و اهل اباحه‌گری بوده و شناخت امام را برای دارا بودن امام کافی دانسته و عمل به شریعت را لازم نمی‌شمردند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۴۶-۴۷) که برخی عقاید آنان را بیش‌تر متأثر از مجوس می‌دانند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۶۴). مرکز تجمع آنان بیش‌تر در حوالی مرو و هرات بوده است (بغدادی، ۱۴۰۸: ص ۲۴۲-۲۴۳).

۲. گفته شده است که «ناووسیه» یکی از فرقه‌های شیعه بود که بعد از وفات امام صادق علیه السلام پدید آمد و ادعای حیات جعفر بن محمد علیه السلام و مهدویت وی را داشت و رهبری آنان را شخصی به نام «ابن ناووس» بر عهده داشت (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۶۷ و اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۸۰). البته برخی نام رهبر آنان را «عجلان بن ناوس» از اهل بصره می‌دانند (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ص ۲۵).

اول، دوم و حتی سوم و همچنین افول شدید کیسانیه از قرن سوم، نمی‌توان استدلال و داد قاضی و ناشی اکبر را صحیح دانست.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی این نوشتار می‌توان گفت کیسانیه با درگذشت ابوهاشم و طولانی شدن انتظار ابن حنفیه با چالش‌های جدیدی در موضوع مهدویت مواجه بودند که درنهایت به کاهش شدید جمعیتی آنان و جذب بسیاری از آن‌ها در گروه‌های دیگر از جمله امامیه و غالیان منجر شد. این روند تا آن‌جا ادامه یافت که با اتمام این قرن و با اغماض در قرن سوم، تنها نامی از موعود باوران کیسانی در صحنه تاریخ به جا ماند.

درهرحال، مهدی‌باوری در میان کیسانیان این سده با خصوصیتی، ازجمله وفاداری به حیات و غیبت محمد بن حنفیه و ستیز کلامی – حدیثی با دیگر مدعیان مهدویت همراه است؛ همان‌گونه که هنوز مهدی در نگاه آنان رنگی سیاسی داشته، برای پایان بخشیدن به حکومت ظالمان و برقراری حکومتی با محوریت ابن حنفیه خواهد بود.

در این زمان، امامان کیسانی با کم‌ترین نقش در تداوم جریان کیسانیه، در کتاب‌های فرقه‌نگاری مطرح شده‌اند که شاید با توجه به قدرت گروه‌های رقیب و احیاناً مخفی بودن فعالیت‌های ایشان، جز نامی از آن‌ها در تاریخ مشاهده نمی‌شود؛ چنان‌که به نظر می‌رسد کیسانیان هنوز نجات‌نهایی را در ظهور ابن حنفیه می‌دانند. درهرحال، کیسانیه به سبب نداشتن رهبری منسجم، شرایط سخت سیاسی، نابودی امویان، ظهور غالیان و قدرت‌گیری امامیه و از همه مهم‌تر، طولانی شدن غیبت ابن حنفیه و ناامیدی از زنده بودن او، کم‌کم رو به نابودی رفته و تنها نامی از آن‌ها در آثار تاریخی به‌ویژه فرقه‌نگاری به ثبت رسید.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۸۳). *شرح نهج البلاغه*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی.
۲. ابن ابی شیبہ عسبی، عبدالله بن محمد (۲۰۰۷م). *المصنف لابن أبی شیبہ*، قاهره، فاروق الحدیثه للطباعه و النشر.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. _____ (۱۹۷۲م). *جامع الاصول فی احادیث الرسول*، دمشق، مکتبه دار البیان.
۵. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد (۱۹۹۱م). *الفتوح*، بیروت، دارالاضواء.
۶. ابن اعرابی، أحمد بن محمد (۱۹۹۷م). *کتاب المعجم (معجم ابن الأعرابی)*، دمام (عربستان سعودی)، دار ابن الجوزی.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۰۳ق). *العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۱۶ق). *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۹. ابن حماد، ابو عبدالله نعیم (۱۴۲۳ق). *الفتن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۰. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۷۱م). *وفیات الاعیان و أنباء أبناء الزمان*، بیروت، دارصادر.
۱۱. ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲). *الرجال (لابن داود)*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (۱۹۹۰م). *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۹۹۷م). *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه*، بیروت، دارالقلم العربی.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن بن هبه الله (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
۱۵. ابن معتر، عبدالله (۱۹۹۸م). *طبقات الشعراء المحدثین*، بیروت، دار الأرقم بن أبی الأرقم.
۱۶. ابن منادی، احمد بن جعفر (۱۴۱۸ق). *الملاحم*، قم، دار السیره.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۱۸. ابو زهره، محمد (۱۳۸۴). *تاریخ مذاهب اسلامی*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۹. ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۹۴م). *کتاب الأغانی*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۰. _____ (بی تا). *مقاتل الطالبیین*، بیروت، دار المعرفة.

۲۱. ابو نعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). *تاریخ اصبهان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۲. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۲۰۰۷م). *سنن ابی داود*، بیروت، دارالفکر.
۲۳. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰م). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین*، آلمان، ویسبادن.
۲۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). *المقالات و الفرق*، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. الهامی، داود (خرداد ۱۳۷۰). «سیر تشیع در ایران، کیسانیه و محمد بن حنفیه»، مجله درس‌هایی از تاریخ اسلام، سال ۳۱، شماره ۲.
۲۶. الهی زاده، محمد حسن (۱۳۸۵). *جنبش حسنین ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی*، قم، شیعه شناسی.
۲۷. انصاری، عبدالواحد (۱۹۷۳م). *مذاهب ابتدعتها السیاسه فی الاسلام*، بیروت، موسسه الاعلمی.
۲۸. صفری فروشانی، نعمت‌الله / برادران، رضا (پاییز ۱۳۹۴). «مهدی باوری در میان کیسانیه از آغاز تا وفات حمد بن حنفیه»، مجله انتظار موعود، سال پانزدهم، شماره ۵۰.
۲۹. یزاز، احمد بن عمرو (۱۹۹۶م). *البحر الزخار (مسند البزار)*، مدینه، مکتبه العلوم و الحکم.
۳۰. بسوی، یعقوب بن سفیان (۱۹۸۱م). *المعرفه و التاریخ*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۱. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۴۰۸ق). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم*، بیروت، دار الجیل.
۳۲. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۹۹۶م). *کتاب جمل من انساب الاشراف*، بیروت، دار الفکر.
۳۳. بهرامی، روح‌الله (۱۳۹۴). *کیسانیه، جریان‌های فکری و تکاپوهای سیاسی (تاملاتی جدید در باب زوال امویان و برآمدن عباسیان)*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
۳۴. بهرامیان، علی (۱۳۷۲). «بوسلمه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۳۵. بیهقی، أحمد بن حسین (۱۴۰۱ق). *الاعتقاد و الهدایة إلى سبیل الرشاد علی مذهب السلف و أصحاب الحدیث*، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
۳۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا). *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.
۳۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۲۰۰۶م). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، مکتبه العصریه.
۳۸. حبیبی مظاهری، مسعود (۱۳۸۳). «بیان بن سمعان تمیمی نهدی»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۳۹. _____ (۱۳۹۱). «حسن بن محمد بن حنفیه»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.

۴۰. حسین شاه، سید علمدار (پاییز ۱۳۸۹). «تداوم و انقراض کیسانیه»، مجله سخن تاریخ، شماره ۱۰.
۴۱. حسین، جاسم (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، تهران، امیرکبیر.
۴۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۹۶۱م). رجال العلامة الحلی، قم، منشورات الرضی.
۴۳. حمیری، نشوان بن سعید (بی تا). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق، دار الفکر.
۴۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۵. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ق). المناقب، قم، موسسه نشر اسلامی.
۴۶. دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید (۱۴۱۶ق). السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و أشراطها، ریاض، دارالعاصمة.
۴۷. دولابی، محمد بن أحمد (۲۰۰۰م). الکنی والأسماء، بیروت، دار ابن حزم.
۴۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۹۹۳م). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت، دار الكتاب العربی.
۴۹. زبیدی، محمد بن محمد (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.
۵۰. زریاب، عباس (۱۳۷۹). «بیانیه»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی.
۵۱. سبجانی، جعفر (بی تا). بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه النشر الإسلامی - مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۵۲. سمعانی، عبد الکریم بن محمد بن منصور (۱۹۶۲م). الانساب، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
۵۳. سید حمیری، إسماعیل بن محمد (۱۹۹۹م). دیوان السید الحمیری، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۴. سید علوی، سید ابراهیم (۱۳۹۴). کیسانیه، حقیقت یا افسانه، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۵۵. شاشی، أبوسعید هیثم بن کلیب (۱۹۹۴م). المسند (مسند الشاشی)، مدینه، مکتبه العلوم و الحكم.
۵۶. شامی، فضیله عبدالامیر (۱۹۷۴م). تاریخ الفرقة الزیدیه بین القرنین الثانی و الثالث للهجرة، نجف، مطبعة الآداب.
۵۷. شاهرخی، سید علاءالدین (پاییز ۱۳۹۱). «بررسی گفتمان گرانش به مهدویت در جنبش کیسانیه»، مجله مشرق موعود، شماره ۲۳.
۵۸. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق). الشافی فی الامامه، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام.
۵۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴). الملل و النحل، قم، الشریف الرضی.

۶۰. صابری، حسین (۱۳۹۰). *تاریخ فرق اسلامی (۲)*، تهران، سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی دانشگاه‌ها).
۶۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامی.
۶۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). *المعجم الاوسط*، القاهرة، دار الحرمین.
۶۳. _____ (۱۹۸۳م). *المعجم الكبير*، موصل، مكتبة العلوم والحکم.
۶۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷م). *تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دار التراث.
۶۵. طریحی، فخر الدین محمد (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
۶۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۷. _____ (۱۴۲۵ق). *کتاب الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۶۸. غلامی دهقی، علی و ولوی، علی محمد (تابستان ۱۳۸۸). «*خستین نظریه پرداز ارجاء، بررسی تحلیلی نامه حسن بن محمد بن حنفیه درباره ارجاء*»، مجله تاریخ اسلام و ایران، شماره ۲، پیاپی ۷۷.
۶۹. فرمانیان مهدی؛ موسوی نژاد، سید علی (۱۳۸۶). *زیدییه «تاریخ و عقاید»*، قم، نشر ادیان.
۷۰. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۹). *آشنایی با فرق تشیع*، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۷۱. قاضی، و داد (۱۹۷۴م). *الکیسانیه فی التاریخ و الادب*، بیروت، دار الثقافه.
۷۲. کتیری بیدهندی، خدیجه (۱۳۸۸). «*حسن بن محمد بن حنفیه*»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۳، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی.
۷۳. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *إختیار معرفة الرجال*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۷۴. کیانی فرید، مریم (۱۳۸۸). «*حریبه*»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۳، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی.
۷۵. مادلونگ، ویلفرد (پاییز ۸۶). «*کیسانیه*»، مجله نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۱.
۷۶. مجهول (۱۳۹۱ق). *أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده*، بیروت، دار الطلیعه.
۷۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دار الهجرة.
۷۸. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲). *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۷۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الفصول المختاره*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۸۰. موسسه معارف اسلامی (۱۳۸۶). *معجم احادیث الامام المهدی*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۸۱. موسوی نژاد، سید علی (بهار و تابستان ۱۳۸۴). «*زیدییه از ظهور تا تاسیس حکومت*»، مجله طلوع، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴.
۸۲. ناشی اکبر، عبدالله (۱۳۸۶). *مسائل الامامه*، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۸۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه للنعمانی*، تهران، صدوق.
۸۴. نویختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعه*، بیروت، دار الأضواء.